

۹۱/۱۰/۰۳

یک کلاغ ، چهل کلاغ

ننه کلاغه صاحب یک جوجه شده بود . روزها گذشت و جوجه کلاغ کمی بزرگتر شد . یک روز که ننه کلاغه برای آوردن غذا بیرون میرفت به جوجه اش گفت : عزیزم تو هنوز پرواز کردن بلد نیستی نکنه وقتی من خونه نیستم از لانه بیرون بپری .

و ننه کلاغه پرواز کرد و رفت .

هنوز مدتی از رفتن ننه کلاغه نگذشته بود که جوجه کلاغ بازیگوش با خودش فکر کرد که می تواند پرواز کند و سعی کرد که بپرد ولی نتوانست خوب بال و پر بزند و روی بوته های پایین درخت افتاد .

همان موقع یک کلاغ از اونجا رد میشد ، چشمش به بچه کلاغه افتاد و متوجه شد که بچه کلاغ نیاز به کمک دارد . او رفت که بقیه را خبر کند و ازشان کمک بخواهد

پنج کلاغ را دید که روی شاخه ای نشسته اند گفت : “ چرا نشسته اید که جوجه کلاغه از بالای درخت افتاده . ” کلاغ ها هم پرواز کردند تا بقیه را خبر کنند .

... تا اینکه کلاغ دهمی گفت : “ جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم نوکش شکسته . ” و همینطور کلاغ ها رفتند تا به بقیه خبر بدهند .

... کلاغ بیستمی گفت : “ کمک کنید چون جوجه کلاغه از درخت افتاده و نوک و بالش شکسته . ”

همینطور کلاغ ها به هم خبر دادند تا به کلاغ چهلمی رسید و گفت : “ ای داد و بیداد جوجه کلاغه از درخت افتاده و فکر کنم که مرده . ”

همه با آه و زاری رفتند که خانم کلاغه را دلداری بدهند . وقتی اونجا رسیدند ، دیدند ، ننه کلاغه تلاش میکند تا جوجه را از توی بوته ها بیرون آورد .

کلاغ ها فهمیدند که اشتباه کردند و قول دادند تا از این به بعد چیزی را که ندیده اند باور نکنند .

از اون به بعد این یک ضرب المثل شده و هرگاه یک خبر از افراد زیادی نقل شود بطوریکه به صورت نادرست در آید ، می گویند خبر که **یک کلاغ، چهل کلاغ** شده است

پس نباید به سخنی که توسط افراد زیادی دهن به دهن گشته، اطمینان کرد زیرا ممکن است بعضی از حقایق از بین رفته باشد و چیزهای اشتباهی به آن اضافه شده باشد

برای ناپدید شدن کلاغهای متحرک روی یکی از آنها کلیک کنید